

پاراگوئه، جزیره محصور در خشکی

نوشته آگوستوروا باستوس

شناخت و درک پاراگوئه بدون در نظر گرفتن مسئله زبان در این کشور مقدور نیست. در طول مدت چهارصدسال دو زبان اسپانیایی و گوارانی، یعنی زبان فاتحان و مغلوبان، در کنار هم رواج داشته‌اند. این دو زبان به موازات هم، و نه مکمل یکدیگر، وسیله ارتباط تمام جامعه با یکدیگر بوده است، و از این نظر پاراگوئه در امریکای لاتین موضعی کاملاً جداگانه و استثنایی دارد.

کودکی که از پدر اروپایی و مادر سرخپوست متولد شده زبان مادریش گوارانی است و زبان اسپانیایی به صورت مظهر اقتدار به او تحمیل شده است. دورگه‌ها نیز برای تحمیل تفوق خود بر سرخپوستان از عامل زبان استفاده می‌کردند. احساس سرخپوستان و دورگه‌ها همواره آن بود که زبان پدری یا ارباب، بر حسب مورد، با برتری و سلطه عجین شده و عامل زبان پیش از سایر عوامل از قبیل اسلحه، ملزومات، خوراک، مسکن و سنتها به حس تفوق او می‌افزاید.

جمعیت روستایی پاراگوئه زیاد است و هفتاد درصد مجموع جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. اکثریت قریب به اتفاق روستاییان سرخپوست هستند و به زبان گوارانی یعنی زبانی که در شهرهای بزرگ و کوچک و روستاها به کار می‌رود سخن می‌گویند.



Photo © Alamy, Paris

مبلغان مسیحی ژزویت خطاب‌های مذهبی را به زبان گوارانی ادا می‌کردند و در این خصوص سرخپوستان ملزم به تغییر زبان اصلی نبودند، ولی مقید می‌شدند که مراسم و شعایر و اعتقاد به خدایان را در مورد طبیعت و عالم، تغییر دهند. با این حال اخگر این شعایر و آداب بومی در افسانه‌های سرخپوستی تا به امروز باقی مانده است.

حکمران اسپانیایی لازارو دو ریسرا در اواخر قرن هجدهم از اینکه زبان اقوام مغلوب هنوز زبان رایج در سرزمین تحت سلطه وی بود شکایت داشت، ولی او در اشتباه بود، چه زبان گوارانی هیچگاه زبان مسلط پاراگوئه نبوده و نمی‌توانسته باشد. رویهمرفته پس از استیلای اروپاییان زبان گوارانی در اعماق خاطرات مردم رسوب کرد و در انزوا قرار گرفت ولی مجدداً برای بیان عرق درونی مردم، اعم از بومی و دورگه دوزبانه، اوج گرفت.

استفاده از زبان گوارانی و یا اسپانیایی بسته به شرایط و عوامل اجتماعی در موارد لازم به کار می‌رود. برای مثال افراد دوزبانه هیچگاه از زبان بومی برای بیان بعضی مباحث استفاده نمی‌کنند، زیرا شرایط اجتماعی چنین امری را اجازه نمی‌دهد. بدین ترتیب فردی که تنها متکلم به گوارانی است، خود را عملاً از یک رشته امور جدا می‌بیند، زیرا نه تنها قادر به بیان مفاهیم نیست بلکه از دُرک آن نیز به علت کمی لغات عاجز است. به عنوان نمونه اگر شخصی که به زبان گوارانی سخن می‌گوید، امکان دسترسی به تکنولوژی پیشرفته را بیابد چنان مجبور به استفاده از واژه‌های جدید می‌شود که عملاً زبان اصلی او به کنار می‌رود.

بدیهی است که آینده زبان گوارانی مانند زبان اسپانیایی کاملاً به سرنوشت تاریخی کشور وابسته است.

زبان گوارانی با اسرار نهفته در خون و غریزه و میراث مشترک مردم پاراگوئه پیوند خورده و بقای این زبان با رسوبات باقیمانده از آن که پایه‌های مستحکم جزیره دوزبانه پاراگوئه را تشکیل می‌دهد، تضمین می‌شود. ■

اوت - سپتامبر ۱۹۷۷

آگوستوروا باستوس Augusto Roa Bustos از کشور پاراگوئه، با تألیف کتابی به نام Hijo de Hombre که توسط ویکتور گولانتز تحت عنوان فرزند بشریه انگلیسی در لندن انتشار یافت (۱۹۶۵) شهرت جهانی کسب کرد. در تعدادی از دانشگاه‌های اروپایی مطالعه رمانی از این نویسنده به نام Yo el Supremo برای دانشجویان ادبیات امریکای لاتین اجباری است.